

عطار در میانه دو دریای خون!

نوشته عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

گرمرد رهی میان خون باید رفت
از پای فتاده، سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ مپرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت

(عطار)

قرن پنجم و ششم هجری یکی از دوره‌های پر جوش و خروش فکری و سیاسی تاریخ ایران است. به شهادت مدارک و شواهد باقی مانده از آن زمان، در این دوره علوم و ادبیات ترقی کاملی داشت چنانکه تفصیل آن در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان [تالیف همین نویسنده] آمده است، عالمان و ادیبان بسیار از هر گوشه و کنار ظهور کردند و در تعلیم و تربیت و تالیف و تصنیف کتابها و رساله‌ها بی‌اندازه پیشرفت نمودند. در این زمان سلجوقیان در ایران فرمانروایی داشتند و ظهور حکومت این سلسله همان‌طور که در تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از سوک یعقوب لیث تا سقوط عباسیان) به تفصیل بیان شده است برای ایران بلکه تمام بلاد عالم اسلامی آغاز دوره جدید شمرده می‌شود.

پس از آن که ایران به ظاهر از زیر تسلط خلفای عباسی بیرون آمد و از حوزه خلافت مجزا شد مستملکات اسلامی به چند مملکت کوچک تقسیم گشت و در هر ناحیه امیری حکومت می‌کرد. هیچ‌کدام از این فرمانروایان نتوانستند تمام بلاد ایران را به صورت مملکت واحد در آورند و بر آن حکومت کنند. حتی سلطان محمود غزنوی به واسطه اشتغال به لشکرکشی‌های هندوستان و زد و خورد با ترکان ماوراءالنهر و خوارزمیان فرصت نیافت که فتح‌های خود را در تمام ایالت‌های ایران بسط دهد. اما سلجوقیان در اندک زمان ملوک‌الطوایف را از ایران برانداختند و بر تمام



کرده است.

دوم: رواج و رونق دیانت اسلامی به ویژه تسنن که خلفای بغداد و همچنین پادشاهان سلجوقی و رجال و اعیان دولت همچون نظام‌الملک طوسی با تمام قوت و قدرت نظامی و اقتصادی خود حامی و نگاهبان آن بودند.

سوم: شایع شدن تبلیغ‌ها و مجادله‌های مذهبی و غلبه فکرها و شدت احساسات و تعصب‌های دینی است. بنابراین به علت سه خاصیت بالا این دوره را از نظر فکری باید دوره علمی و ادبی یا عصر مذهبی و جدلی نام گذاشت.

از لحاظ مجادله‌های فکری اختلاف شیعه و سنی و معتزلی و اشعری و امامی و همچنین اختلاف فرقه‌های چهارگانه اهل سنت با یکدیگر به ویژه شافعی و حنفی در تمام ایالت‌های اسلامی به ویژه در خراسان و اصفهان یعنی پایتخت و مرکز سلطنت سلجوقیان از قرن‌های گذشته وجود داشت در این

مملکت ایران فرمانروا شدند. علاوه بر ایران به تسخیر دیگر مملکت‌های آسیا هم پرداختند و سرانجام از کشورهای اسلامی مملکتی پهناور تشکیل دادند که مرکز آن ایران بود ولی از لحاظ فکری و تاثیر مذهبی مانند گذشته تغییرناپذیر، همچنان زیر سیطره مداوم خلفای عباسی و تعصب مذهب تسنن باقی ماندند. ولی از لحاظ تطور فکری این دوره به چند خصیصه از دیگر دوره‌های تاریخی ایران ممتاز است:

اول: وفور عالمان و ادیبان در هر شهر و کثرت تالیف و تصنیف، زیرا در این زمان مدرسه‌های اسلامی به طور کامل دایر بود و ارباب ذوق و استعداد دست به کار تحصیل و تالیف و تصنیف بردند و تحصیل ادبیات و علوم به ویژه معارف مذهبی مانند فقه و اصول و حدیث و کلام و حکمت الهی و عرفان شیوع یافت و در نتیجه کار این علوم بالا گرفت که در کمتر دوره‌ای نظیر پیدا

دوره به شدت و قوت خود رسیده بود، حائز اهمیت و در خور توجه است. از جمله این که در این دوره بیش از دوره‌های پیش تحصیل علوم و معارف مذهبی رواج گرفت و در نتیجه شیوع و رواج مسئله‌های دینی و رقابت‌های مذهبی شدت یافت به قسمی که بیشتر وقت‌ها میان عالمان و فقیهان و رؤسای مذاهب مختلف مجادله‌ها و مناقشه‌ها رخ می‌داد و گاه این مناقشه‌ها از حد مجادله علمی بین عالمان تجاوز می‌کرد و به دست‌بندی و غوغا می‌انجامید و کار به زد و خورد و کشتار می‌کشید که ورق‌های تاریخ آن عصر پر از این گونه واقعه‌ها است.

بدین ترتیب این عصر را باید عصر انحطاط و آشوب در اخلاق و جمود و خمبول در افکار نیز دانست.

به طوری که می‌دانیم در دوره الب ارسلان مدرسه‌های نظامیه دایر گردید. مقصود اصلی از تأسیس این مدرسه‌ها دفاع از دین و پشتیبانی از اصل سنت بود، زیرا سلجوقیان نه از اصول دین آگاه بودند، و نه از فروع آن، و نه از علوم و معارف دینی، بلکه اظهار دین پروری ایشان و نزدیک شدنشان به فقیهان و عالمان بیشتر بدان سبب بود که به پایمردی ایشان به قدرت برسند و چون چنین هدفی داشتند، خواه، ناخواه درهای دشمنی و کینه‌توزی گشوده شد و بازار دسیسه و کید رواج یافت و روح حقد و حسد و رقابت میان کسانی که به سوی قدرت گام برمی‌داشتند بر روحیه دیگر غلبه یافت.

هدف از تأسیس مدرسه‌ها و رباط‌ها در آن واحد، هم سیاسی بود و هم دینی. قدرت یافتن سلجوقیان، خلیفه عباسی را از تسلط شیعیان که به وسیله آل‌بویه (دیلیمان) بر دستگاه خلافت تأثیر به سزایی یافته بود رها نمود. و هم چنان که تأسیس مدرسه الازهر به دست دولت فاطمی مصر، در قرن پیش به ظاهر تایید و یاری مذهب شیعه بود، مدرسه‌های نظامیه یعنی مدرسه‌هایی که نظام‌الملک طوسی حامی بزرگ و قدرتمند مذهب تسنن در عراق و ایران تأسیس کرد حمایت از مذهب سنت سرلوحه اقدامات آنان بود، مذهبی که عالمان سنت در همه آسیای غربی از شام تا خراسان به دفاع از آن کمر بسته بودند.

در این دوره حسن صباح موسس بزرگ و

در آثار عطار می‌توان یک نوع سیر تکاملی درونی را به وضوح مشاهده کرد که در مورد شاعران دیگر نادر است.

نظام‌الملک در همین عهد به خود جرأت می‌دهد که تمام شیعیان را باطنی مذهب بخواند. وی می‌گوید در انگیزتن تدبیر برای ورود در دربارها به عنوان دبیر رسایل استادند. ابن اثیر در منتقبت شایستگی‌ها و استعداد‌های حسن صباح به ویژه، و دیگر اسماعیلیان به طور عموم سخن‌ها آورده است از این رو می‌توان احتمال داد که حسن صباح عقیده‌ای را که در باب تعلیم اسماعیلیان ارائه داده از خود اختراع نکرده و این روش به تلاش‌های فکری اخوان صفا مربوط می‌شود که شرح کامل آن در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان و تاریخ علوم و فلسفه ایرانی آمده است.

اولین دریای خون

باید دانست که معروفیت سلطان سنجر سلجوقی در تاریخ تنها مبتنی بر قدرت و فتح و پیروزی درخشان و چشم‌گیر او نیست بلکه به جهت سقوط غم‌انگیز وی نیز هست. و آن ملازم سقوط سلسله سلجوقیان بوده است. بنا به گفته مورخان در مدت چهل سال سلطنت در خراسان ۱۹ فتح نصیب وی شد، پس از شکست برادرزاده‌اش محمود پسر ملک‌شاه (سال ۵۱۳ هجری) قوت بسیار یافت و در ردیف یکی از پادشاهان بزرگ سلجوقی قرار گرفت. رسمیت سلطنت سلطان سنجر در روز ۲۶ جمادی‌الاول سال ۵۱۳ هجری در بغداد اعلام شد. او پیش از این ۲۴ سال با استقلال بر خراسان فرمان رانده بود. دوره سلطنت سنجر علی‌رغم ابرهای تیره‌ای که بر آخرین روزهای زندگی‌اش سایه افکند، در مجموع درخشان بود.

سنجر در سال ۵۲۴ هجری برای سرکوبی احمدخان امیر سمرقند که در سال ۴۹۸ هجری به هنگام مرگ برکیارق سر به شورش برداشته و برخوارزم و سیستان دست یافته بود و از دادن خراج سرپیچی می‌کرد به ماوراءالنهر حمله برد. سمرقند را محاصره کرد و یاغی نامبرده شده را دستگیر ساخت. لیکن دوباره او را به حکومتی که داشت برقرار کرد. شش سال بعد بهرام شاه غزنوی پرچم خودسری برافراشت، اما به زودی سرکوب شد و قبول اطاعت کرد.

سنجر به شرط آن که بهرام شاه روزانه یکصد هزار دینار خراج بدهد با وی موافقت کرد. در سال ۵۳۵ هجری سمرقند دوباره سر به طغیان

پرچوش و خروش اسماعیلیان (باطنیان) ایران ظهور کرد. هم‌چنین در این عصر نخستین حمله صلیبیان به شرق آغاز شد و شهرهای انطاکیه و قدس به دست ایشان افتاد.

در این زمان حجة الاسلام امام ابو‌حامد محمد غزالی (متوفی سال ۵۰۵ هجری) بزرگترین شکاک و منتقد اسلامی پایه عرصه وجود نهاد و دوران حیات پرچوش و خروش خود را طی مراحل مختلف که از محدوده این مقاله خارج است و شرح آن در تاریخ علوم و فلسفه ایرانی آمده است، به پایان رسانید و سال‌های آخر عمر پربرکت خود را در نظامیه نیشابور به تدریس گذرانید. (۱)

از دیگر مدرسان و شاگردان مشهور مدرسه نظامیه نیشابور امام الحرمین ابوالعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی (متوفی سال ۴۸۷ هجری) و اوحدالدین انوری ابیوردی (متوفی سال ۵۸۵ هجری) شاعر بسیار نامی قرن ششم هجری باید نام برد.

تأثیر فکری اسماعیلیان در ایران

اثرات فکری اسماعیلیان را نباید در قرن پنجم و ششم هجری در ایران نادیده گرفت. از بررسی جنبه‌های مختلف فکری این عهد چنین مستفاد می‌گردد (۲) که آنان در این باب حتی توجه محافل اهل تسنن را به خود جلب کرده بودند. تا مدت‌های مدید سنی‌مذهبان آن دسته از آثار ناصر خسرو را که کمتر صبغه شیعیگری داشت می‌خواندند.

خونند میر در تاریخ حبیب السیر در باره غارتگری‌های غزان چنین آورده است:

«... غزان غالب گشتند و سلطان (سنجر) عنان به طرف مرو گردانیده غزان متعاقب روان شدند... سلطان را در اثناء راه دیده یا در مرو گرفته بر سریر جهانبانی نشاندند و شرط زمین بوس بجای آورده بلده فاخره مرو را که در نهایت معموری بود سه شبانه‌روز غارت نمودند، آن‌گاه جهت طلب مخفیات اشراف و اعیان را مؤاخذه کرده و در تعذیب و شکنجه کشیدند و چون خاطر شوم ایشان از مهم مرو فراغت یافت، به نیشابور و دیگر بلاد خراسان شتافتند و در هر جا هر چیزی دیدند متصرف گردیدند و مسلمانان را به خاک و نمک شکنجه کرده از ایشان مخزونات [خزاین] و مدفونات می‌طلبیدند، و بسیاری از علما و مشایخ به تعذیب آن ملاعین شهید شدند. از آن جمله یکی شیخ فاضل عالم متقی محمدبن یحیی بود که در حین شکنجه به خاک شهد شهادت چشیده به عالم پاک پیوست... القصه در تمامی بلاد خراسان منزلی نماند که از ظلم و بیداد غزان ویران نشد و سلطان سنجر مدت چهار سال در دست ایشان اسیر بود. شب آن جناب را در قفس آهنین می‌کردند و روز بر تخت می‌نشاندند، و به حسب تمنای خود مناشیر [منشورها] می‌نوشتند و به تکلیف، سلطان را بر آن می‌داشتند که آن احکام را مهر کند.» (۵)

بدین ترتیب با دستگیر شدن سلطان سنجر سلجوقی قتل و غارت و حشتناک غزان در تمام بلاد خراسان آغاز گردید. آنان شهرآباد و پرجمعیت نیشابور را به طرز حیرت‌انگیزی آتش زدند و مردم آن جا را قتل عام کرده و سپس یکباره آن را ویران و غیرمسکون ساختند (۵۴۹ هجری) به طوری که بعد نیشابور به شادیاخ انتقال یافت و نظیر همین کار را در مرو و طوس کردند و از همه‌ی آن دیار آبادان جز دهکده‌ای که مقبره امام علی بن موسی‌الرضا (ع) در آن جا واقع بود باقی نماند. با حمله غزان، خراسان و بعد از آن کرمان ویران و آشفته و نابسامان گردید. غزا از فتوحی که نصیب آنها شده بود، مست‌باده غرور شدند، به همین جهت به غارت و تاراجی که می‌کردند اکتفا ننموده دست به اذیت و شکنجه و آزار اهالی بدبخت مشرق ایران گشودند. آنان رسمشان برای شکنجه اسیران اغلب

غز در حدود اواخر قرن چهارم هجری مهاجرت به سرزمین مسلمان را آغاز کردند. در مسکن جدید نخست در کشور بخارا نزدیک نور مستقر شدند. در قرن پنجم هجری به صورت توده‌های وسیع در دو جهت پیش آمدند، قسمتی از غزان یا ترکمانان به صورت دسته‌های راهزنانی که خودسرانه کار می‌کردند و قسمتی از آنان به پیشوایی شهریاران خود از غالب کشورهای متمدن بین راه گذشتند و تا بحرالروم (مدیترانه) پیش آمدند.

در این هنگام قراخانیان پس از تاسیس سلطنت خود در ماوراءالنهر به اهالی مقیم و متوطن آزاری نرساندند ولی برعکس ترکان غز را که چادر نشین بودند از علفچرهای خود بیرون کردند. غزا از رود سیحون گذشتند و وارد سرزمین بلخ شدند. سلطان سنجر پس از آگاهی براین واقعه اجازه داد تا آنان در حوالی دره بلخ اقامت کنند، و مقرر شد تمام طایفه غز که چهل هزار خانوار بودند سالی ۲۴ هزار گوسفند به رسم خراج بدهند. و آنها نیز قبول کردند. لیکن موقع تحویل خراج برسر تعیین جنس گوسفند اختلاف و نزاع برخاست، حاکم بلخ هر چه کوشید نتوانست غائله را رفع کند و کار به جنگ کشید. غزا به یاری طوایف دیگر ترک شکستی سخت به امیر قماچ حاکم برگزیده سلطان سنجر وارد ساختند، و شروع به قتل و غارت و سرقت زنان و اطفال کردند، و گروهی از فقها و علما را کشتند. امیر قماچ از دست آنان به سنجر شکایت کرد. سلطان سنجر پس از آگاهی براین واقعه ناگزیر در سال ۵۴۸ هجری با یکصد هزار سرباز به قصد سرکوبی غزا روانه آن دیار گردید. پس از ورود سپاه سلطان سنجر غزا ابتدا مرعوب شدند و سر تسلیم فرود آوردند و حتی حاضر شدند که غرامت و جریمه سنگینی هم بدهند، ولی سنجر پیشنهادات و تمهیدات ایشان را رد کرد و آنها نیز از روی اضطرار و ناچارگی دست از جان شسته مبادرت به جنگ کردند. در این پیکار که پیکاری مایوسانه بود غزا فاتح شدند، و سلطان سنجر را با عده‌ای از امیران زننده دستگیر ساختند (۵۴۸ هجری) غزان کلیه امیران دستگیر شده دولت سلجوقی از جمله علاءالدین قماچ حاکم بلخ را که خود سبب این جنگ شده بود از دم تیغ گذرانیدند. ولی سلطان سنجر را در قفسی آهنین محبوس کردند و در نزد خود نگاه داشتند.

برداشت و سنجر پس از شش ماه محاصره آن شهر را به تصرف درآورد و نسبت به اهالی آن جا به طور فوق‌العاده و غیرمعمول آن زمان رحم و شفقت بروز داد. محمدبن ابراهیم در تاریخ می‌نویسد (۳) سنجر که به خیال‌گرفتن کرمان افتاده بود به فرستاده ارسلان شاه اظهار داشت که شنیده در کرمان بلوکی است که در آن جاگل نرگس زیاد می‌روید مامور مزبور در جواب گفت: آری، ای پادشاه. ولی خارهای تیز هم در آن وجود دارد. از این که سنجر به ایالت کرمان حمله برده باشد چیزی نوشته نشده و خود مورخ نامبرده تدریجاً می‌نویسد که این سلجوقی بزرگ بیان فوق را اعلام خطری دانست و چنین پنداشت که اگر به آنجا (کرمان) دست‌درازی کند مورد ضديت و مخالفت سخت واقع خواهد شد. ولی با وصف این احوال شعبه سلجوقی کرمان تفوق سلطان سنجر را اعتراف داشته است. (۴)

ظهور طوایف غز

اوغز نامی است که تازیان به قبیله ترکان (اغز) اطلاق کرده‌اند. ظاهرأ قوم بزرگی که در قرن ششم میلادی همه قباایل ساکن چین تا بحر اسود را به صورت امپراتوری واحدی از صحرائشینان درآورد، بدین نام خوانده شده است. در نوشته‌های اورخون در قرن هشتم میلادی (اول هجری) از این قوم بنام (تغز، اوغز) یعنی ۹ اغز نام برده‌اند. بنابراین قبیله مذکور به ۹ قبیله فرعی تقسیم شده بود. جغرافی دانان قرن چهارم هجری تنها نام غز را به قوم ساکن مغرب (ترکستان) داده‌اند. این اقوام غز همسایگان بلافاصله ممالک اسلام، از گرگان در کنار بحر خزر تا فاراب و اسبیجاب در منطقه سیردریا، پراکنده بودند. کشور آنان از مغرب به قلمرو اقوام خزر و بلغار، از مشرق به سرزمین خرنجان، از شمال به مملکت کیماکها (به ترکی کمک) محدود بود. مسیر علیای شط اطل یعنی (کامه) مرزین اقوام غز و کیماکها را تعیین می‌کرد، در همین قرن قسمتی از قباایل غز از برادران خود جدا شده و به شبه جزیره سیاه کوه (منگشلیک) که در گذشته غیر مسکون بود مهاجرت کردند. مستعمرات عمده قبیله غز در مسیر سفلی سیردریا بود. اسلام در قرن ششم هجری بین غزان رواج یافت. غزهای مسلمان را ترکان هم نامیده‌اند. اقوام

براین بود که دهان آن‌ها را از خاک پرکرده و با چوب آن را در حلقشان فرو می‌بردند و گلی که بدین ترتیب درست می‌شد معروف به (قهوه غز) بوده است.

غزاها در تمام نواحی مشرق ایران به خصوص در مرو و نیشابور به قدری کشتار کردند که اجساد کشتگان در زیر خون دیده نمی‌شد. و به عبارتی دریای خون موج می‌زند. ماجرای غم‌انگیز تسلط بی‌رحمانه و خانمانسوز ترکان غز و جنایات و عملیات سبعانه و وحشیانه آن‌ها را انوری شاعر بزرگ قرن ششم هجری به طرز بسیار اعجاب‌انگیزی به نظم درآورده است. بی‌تردید هیچ تاریخ مطولی به روشنی این شعر انوری که از زبان مردم خراسان به خاقان سمرقند زین‌الدین قزل طغماچ پسر خواننده سلطان سنجر سروده است نمی‌تواند بازگوکننده وقایع دلخراش خون‌ریزی‌ها و غارتگری‌های ترکان غز بوده و آن را مجسم سازد:

نامه اهل خراسان یا پیام جانگداز

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
نامه اهل خراسان بیر خاقان بر
نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان
نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر
نامه‌ای بر رشمش آه عزیزان پیدا
نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضر
نقش تحریرش از سینه مظلومان خشک
سطر عنوانش از دیده محرومان تر
ریش گردد ممر صوت از آن گاه سماع
خون شود مردمک دیده از آن وقت سحر
خبرت هست که از هرچه در او چیزی بود
در همه ایران امروز نماندست اثر
خبرت هست کزین زیر و زیر شوم غزان
نیست یک پی زخراسان که نشد زیر و زیر
بر بزرگان زمان شده خردان سالار
برکریمان جهان گشته لثیمان مهتر
بر در دونان، احرار حزین و حیران
در کف زندان ابرار اسیر و مضطر
شاد الا بدر مرگ نبینی مردم
بگر جز در شک مام نیایی دختر
مسجد جامع هر شهر ستورانشان را
پایگاهی شده نه سقش پیدا و نه در

سرمشق عطار در منطق الطیر به نحو اکمل «رسالة الطیر» امام محمدغزالی است.

بر مسلمانان زان نوع کنند استخفاف

که مسلمان نکند صد یک آن با کافر

نکند خطبه به هر شهر به نام غز از آنک

در خراسان نه خطیب است کنون نه منبر

رحم کن، رحم بر آن قوم که نبود شب و روز

در مصیبتشان جز نوحه‌گری کار دگر

رحم کن، رحم بر آنها که نیابند نمود

از پس آن که زاطلشان بودی بستر

همه پوشند کفن گرتو پیوشی خفتان

همه خواهند امان، چون تو بخوای مغفر

بهره‌ای با ید از عدل تو نیز ایران را

گرچه ویران شده بیرون زجهانش مشمر

جلوه چهره تابان عطار نیشابوری

با در نظر گرفتن سال تولد شیخ فریدالدین

محمدعطار نیشابوری (۵۳۷ هجری) در کدکن

نیشابور که مقارن با سالهای آخر حکومت سلطان

سنجر سلجوقی در ایران بود. این نابغه کم نظیر

فکری ایران در موقع خون‌ریزیها و غارتگری‌های

وحشیانه غزان در خراسان به ویژه شهر نیشابور در

سالهای نوجوانی بوده است. تردیدی نیست که این

واقعه‌ی تاسف‌بار عمومی و حوادث غم‌انگیز ناشی

از آن که سالها ادامه داشت در روح حساس وی

تأثیری بس مهم و شگرف برجای گذاشت.

شهر نیشابور در این زمان یکی از مراکز مهم

علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت. فرقه‌های

مختلف به ویژه شافعیه و حنفیه در آن شهر مدارس

بسیار داشتند و بساط بحث و تحقیق و ارشاد در این

مدارس و در زوایا و خوانق گسترده بود و

کتابخانه‌های متعدد و مشحون به نفایس کتابها وجود داشت که وارد و صادر از آن استفاده می‌کردند. چنان‌که به نقل ابن اثیر (حوادث سال ۵۵۶ هجری) در فتنه‌های نیشابور و اختلال امور آن بر اثر جنگهای غزان با امیران سنجر و محمود بن محمدخان خاقان سمرقند هشت مدرسه از مدارس حنفیه و هفده مدرسه از آن شافعیه ویران گردید و پنج کتابخانه سوخت و هفت کتابخانه به غارت رفت و به ثمن بخش به فروش رسید و همچنین مسجد عقیل که مجمع اهل علم و مرکز خزائن کتب موقوفه بود به کلی خراب شد و روی در ویرانی نهاد. از جمله مدارس بنام آن شهر در این دوره مدرسه نظامیه بود که یک چند ابوحامد محمد بن محمدغزالی در آن مدرسه تدریس می‌کرد و شاگرد معروف و نامور او محی‌الدین محمدبن یحیی (متولد سال ۴۷۶ در ترشیز و مقتول رمضان سال ۵۴۸ هجری) برجای استاد خویش درس می‌گفت طالب علمان از هر شهر و ناحیه‌ای به قصد استفاده از محضر وی به نیشابور سفر می‌گزیدند (۶) و چون بر دست غزان به شهادت رسید عالم اسلام و جهان دانش به عزای او نشستند و به پاریسی و تازی مریشش گفتند و قصائد خاقانی در رثاء آن فقیه و عالم بزرگ معروف و مشهور است و جز او بسیاری از علما و فقها و ادبا و صوفیه در آن شهر می‌زیستند که تراجم احوالشان در کتابهای تاریخ و طبقات فقها و ادبا و مفسرین و صوفیه مذکور است.

به طوری که ابن اثیر نوشته است (۷) شهر قدیم نیشابور در حوادث بی‌رحمانه غزان به صورتی ویران گردید که حتی دو تن هم در آن جا باقی نماندند.

در چنین موقعیتی خطیر یعنی در بین دریای موج خون و خرابی و درددلی و سرگردانی عمومی عطار این جستجوگر پرجوش و خروش فکری ایران در جستجوی یافتن سرمشق فکری و عملی برای خود بود و یا بهتر گوییم به دنبال پناهگاه فکری که او را از همه‌ی این بلیات نجات دهد و در عین حال راه گشای نجات عمومی مردمان بازمانده از آن بلیه و دیگر علاقه‌مندان به سعادت و رفاه اجتماعی باشد. در حقیقت راهی باشد که یک انسان آگاه و شایسته بتواند از آن پیروی کند.

او با او حدالدین علی مشهور به انوری ابیوردی شاعر مشهور قرن ششم هجری معاصر بود، و از اوج

●●●

وی با آگاهی براین گونه وقایع عبرت انگیز و ناسپاسی و حق ناشناسی محیط متغیر و بی ثبات زمان خود در سیر تحصیلات و مطالعات علمی و عملی که در شادیاخ شهری که بعد از نیشابور بی نهایت آبادان و معمور گشته و مجمع علما و دانشمندان شده بود حاصل تلاشهای پی گیر حجة الاسلام امام ابو حامد محمد غزالی دانشمند جستجوگر خستگی ناپذیر و هم ولایتی مشهور خود که پس از مطالعات و تحقیقات دقیق و عمیق و جان فرسا در علوم متداول زمان خود سرانجام به عرفان پناه جسته بود و سالهای آخر عمر در نظامیه نیشابور به تدریس اشتغال داشت و ۳۲ سال قبل از تولد عطار یعنی در سال ۵۰۵ هجری زندگی را بدرود گفته بود سرمشق خود قرار دارد و از حوادث

زمان نیز نهراسید و سرود:

گر مرد رمی میان خون باید رفت
از پای قتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه درنه و هیچ مبرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت

شیشه صبر من که بادا پر
نزد من شیشه شراب من است
قلم کوتاه و صریر خوشش
در کقم نغمه ریاب من است
جامه صوفیانه ازرق
بهر هزار اطلس انتخاب من است
هر چه بیرون بود از این کم و بیش
حاش للسا معین عذاب من است
گنده پیره جهان جنب نکند
همتی را که در جناب من است
زین قدم راه رجتم بسته است
آن که او مرجع و مآب من است
خدمت پادشاه که باقی باد
نه به بازوی باد و آب من است
گرچه پیغام روح پرور او
همه تسکین اضطراب من است
نیست من بنده را زبان جواب
جامه و جای من جواب من است
گرچه این لفظ از من است خطا
چه کنم این خطا صواب من است

و حفیض زندگی اجتماعی و سیاسی وی نیز آگاه شده بود که در دربار سلطان سنجر می زیست و او را مدح می گفت و پس از سقوط سلطان سنجر نیز به مداحی علاءالدوله اتسز خوارزمشاه و چند تن از امیران آن عصر اشتغال ورزید و سرانجام از آن کار خسته و نادم شده و در آخر عمر عزلت گزیده و از حضور به خدمت علاءالدین پادشاه غور سرباز زده و این اشعار را خطاب به وی سروده بود:

کلبه ای کاندرو به روز و به شب
جای آرام و خورد و خواب من است
حالتی دارم اندر و که از آن
چرخ در غبن و رشک و تاب من است
وان جهانم درو که گوی سپهر
ذره نور آفتاب من است
وان سپهرم درو که بجز محیط
والله لمعه شراب من است
هر چه در مجلس ملوک بود
همه در کلبه خراب من است
رحل اجزا و نان خشک برو
گرد خوان من و کباب من است

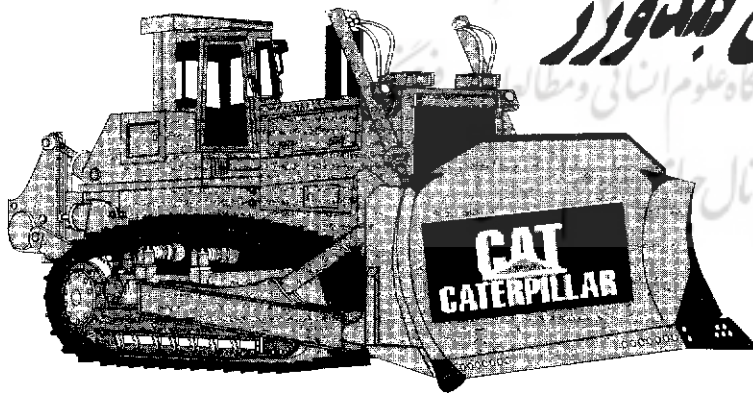


HEPCO



Poclairn

تعمیرگاه زنجیرهای بلدوزر



آرمن آلکساندریان
آرشاویر کشیشیان

تهران - سه راه آذری - خیابان زرنند - روبروی بانک تجارت - شماره ۱۰۳

تلفن: ۶۶۹۱۰۴۴ - ۶۶۹۷۵۷۰

CAT

KOMATSU

LIEBHERR

و به طرز حیرت‌انگیز و مبتکرانه به صورت گسترده سالها به تحقیق و تفحص و تنظیم و تالیف و تدوین مقررات عرفان پرداخت و با سرودن اشعار ناب عرفانی آثاری ارزنده و متعالی در تاریخ تفکر اسلام و ایران به زبان پارسی از خود به جای گذارد که مرجع و مأخذ مهم فکری عرفان ایران گردید و بعدها عارفان و محققان بزرگ چون شمس تبریزی، مولوی، عراقی، سعدی، حافظ، جامی و دیگر بزرگان فکری آن را راهنمای فکری و عملی خود قرار دادند که شرح آن در تواریخ آمده است.

میزان توجه و درجه شیفتگی فریدالدین محمد عطار نیشابوری به امام محمدغزالی تا این حد بود که پس از نیم قرن ماده تاریخی منظوم برای مرگ او که خود در آن زمان حضور نداشته به شرح زیر گفته است:

وفات حجت السلام امام غزالی

که بود افضل دینی و اکمل عقبی

صبح روز دوشنبه به سال پانصد و پنج

به روز شانزدهم از جمادی الاخری

تالیف‌ها و تصنیف‌های عطار را در نظم و نثر به عدد سوره‌های قرآن ۱۱۴ دانسته‌اند.

از مثنویهای بسیار مشهور او «منطق الطیر» است که نزدیک به هفت هزار بیت دارد و مراتب سیر و سلوک و رسیدن به حق و توحید را از زبان مرغان که در طلب سیمرغ حرکت می‌کنند بیان می‌دارد. و هفت منزل: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا را در آن شرح می‌دهد.

سر مشق عطار در این کتاب به نحو اکمل «رساله الطیر» منثور امام محمد غزالی است که آن را با «منطق الطیر» از مشاجره بین انسان و حیوان که رساله معروفی از اخوان صفا است در آمیخته و علاوه بر آن از «سیرالعباد الی المعاد» سنایی، نیز سودجسته است و در داستان سرایی و عرفان به مراتب چیره دست‌تر از سنایی است در آثار عطار می‌توان یک نوع سیر تکاملی درونی را به وضوح مشاهده کرد که در مورد شاعران دیگر نادر است. (۸)

به طوری که نوشته‌اند (۹) این جستجوگر پرجوش و خروش نیشابوری در راه تحقق بخشیدن به آرمان‌های خود که رسیدن به سرچشمه زلال عرفان بود به محضر جمال‌الدین محمد بن محمد تغندری طوسی (۱۰) معروف به امام ربانی عارف نامی قرن ششم هجری راه یافت و ضمن تزکیه نفس به دقایق و حقایق مکتوم عرفانی

واقف گردید و آثاری از نثر و نظم به جای گذارد که مرجع و مأخذ مهم عرفان ایران گردید و کار اعتلای فکری او به جایی رسید که جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) عارف شهیر قرن هفتم هجری در باره وی سرود:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

یا

عطار روح بود و سنایی دو چشم او

ما در پی سنایی و عطار آمدیم

یا

گرد عطار گشت مولانا

شریت از دست شمس بودش دوش

جمال‌الدین محمد بن محمد بن مغنذری در عرفان از پیروان مکتب شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف نامی قرن چهارم و پنجم هجری بوده است به طوری که مولف مجمل فصیحی نوشته است: (۱۱)

وی مرید شیخ شرف الدین الرداد، و او مرید دایی خود شیخ صلاح‌الدین احمد الاستاد، و او مرید شیخ نورالدین منور، و او مرید خواجه ابوالفتح ظاهر، و او مرید جد خود شیخ ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر قدس الله سرهم بوده است.

و این که شیخ عطار را پیرو مجدالدین بغدادی عارف قرن ششم هجری از مشایخ ذهبیه کبرویه دانسته است جای تردید می‌باشد و این موضوع از نوشته عبدالرحمن جامی عارف مشهور قرن نهم هجری در نفعات الانس سرچشمه گرفته و دیگران از وی پیروی کرده‌اند. (۱۲)

وی مرید شیخ مجدالدین بغدادی است. در دیباچه‌ی کتاب تذکرة الاولیاء که به وی منسوب است می‌گوید: یک روز پیش امام مجدالدین بغدادی در آمدیم وی را دیدم که می‌گریست... (این موضوع دلیل ارادت و مریدی نمی‌تواند داشته باشد و مطلب دیگری نیز در این باره بیان نشده است.) بعضی گفته‌اند که وی اویسی بوده است. از همین مطلب نیز معلوم می‌شود که خود عبدالرحمن جامی نیز از مکتب عرفان شیخ عطار آگاهی درستی نداشته و به حدس و گمان روی آورده است.

پس از بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان عطار معلوم می‌شود که وی سالهای نخستین عمر خود را تا ۱۸ یا ۱۹ سالگی در شهر قدیم نیشابور گذرانده و بقیه مدت تا هنگام شهادت (سال ۶۱۸ هجری) به دست مغولان خونخوار در واقعه حمله به نیشابور در شهر شادیاخ زیست، و ضمن تالیف و

تصنیف و تحقیق و سرودن شعر به اقتضای شغل خود و پندرش به کار طب و داروشناسی و داروسازی و داروفروشی اشتغال داشته است تا در سال ۶۱۸ هجری به شرحی که خواهد آمد مغولان خونخوار پس از قتل و غارت بی‌رحمانه در شهرهای خراسان به شهر شادیاخ یعنی یکی از مراکز مهم عالمان و ادیبان و صوفیان و قیهان در مشرق ایران حمله بردند و ضمن کشتار عمومی (قتل عام) مردم بی‌دفاع شهر و ایجاد دومین دریای خون (به تعبیر نگارنده در این تحقیق) شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری شاعر و عارف بزرگ و نامی ایران را شهید کردند، و زندگانی پربار او را با هزاران هزار نکته‌های ناگفته شده به پایان رساندند. چنان که خود او در مثنوی اسرارنامه گفته است:

زیس معنی که دارم در خمیرم

خدا داند که در گفتن اسیرم

زما چندان که گویی ذکر ماند

ولیکن اصل معنی بکر ماند

عبدالرحمن جامی در نفعات الانس آورده است که جلال‌الدین رومی (بلخی) گفته: «نور منصور (حسین بن منصور حلاج) بعد از صد و پنجاه سال (۱۳) به روح فریدالدین عطار تجلی کرد و مربی او شد.»

دومین دریای خون

تهاجم قوم وحشی و خونخوار مغول به ایران از وقایع بسیار مهم تاریخ ایران است که نظیر آن را کمتر می‌توان یافت و هیچیک از تهاجمات اقوام بیگانه در شدت و عظمت به پایه مغولان نمی‌رسد زیرا مردم ایران از هجوم این طایفه وحشی و بی‌فرهنگ آن چنان گرفتار رعب و وحشت شدند و ایران به پایه‌ای دست خوش خرابی و ویرانی گردید که آثار آن تا قرن‌ها باقی بود علت لشکرکشی چنگیز را برخی برای بدست آوردن سرزمینهای تازه و دست یافتن به ثروت و تمول ساکنان ایران که در آن موقع در کمال رفاه و آسایش به سر می‌بردند می‌دانند، ولی تحقیق‌های تاریخی ثابت می‌کند که چنگیز خان مغول فقط برای گرفتن انتقام عمل زشت سلطان محمد خوارزمشاه در قتل تجار و بازرگانان مغول در شهر اترار که شرح کامل آن در تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از سوک یعقوب لیث تا سقوط عباسیان) آمده است به این لشکرکشی اقدام نمود.

چنگیز خان مغول هنگامی که در کنار رود

گشت و سبب شهادت او آن بود که طوطی روح مبارکش از زندان قفس بدن ملول شده می خواست به شکرستان وصال رسد، تمجیل قتل خود می نمود. گویند مغولی می خواست که شیخ را به قتل رساند و مغولی دیگر گفت این پیر را مکش که خونهای او هزاردرهم بدهم. مغول خواست که ترک قتل شیخ نماید، شیخ گفت: مفروش که بهتر از این خواهاندم خریدن. شخصی دیگر گفت که: این پیر را مکش که به خونهای او یک توبره گاه می دهم. شیخ گفت: بفروش که به ازین نمی اوزم و شیخ شربت شهادت نوشید.» (۱۸)

و مضمون این شعر او به حقیقت پیوست که سروده بود:

مرغی بودم پریده از عالم راز
تا بوکه برم زشیب صیدی به فراز
چون هیچ کس نیافتم محرم راز
زان ره که درآمدم برون رفتم باز

یادآوری

- ۱- تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری) تألیف رفیع، صفحه ۵۲۴
- ۲- جامع التواریخ رشیدی، صفحه ۱۲۴
- ۳- سلجوقیان و غز در کرمان به تصحیح دکتر باستانی پاریزی.
- ۴- تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از سوک یعقوب لیت تا سقوط عباسیان) تألیف رفیع، صفحه ۳۶۸
- ۵- تاریخ حبیب السیر، چاپ خنیم، جلد دوم، صفحه ۵۱۲-۵۱۱
- ۶- ابن خلکان، چاپ تهران، جلد دوم، صفحه ۳۹- طبقات الشافیه، چاپ مصر، جلد چهارم، صفحه ۱۹۷
- ۷- ابن اثیر، حوادث سال ۵۵۶ و ۵۵۷
- ۸- تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از بابزید بسطامی تا نورعلی‌شاه کتابادی) تألیف رفیع، صفحه ۴۲۴
- ۹- مجمل فصیحی به تصحیح محمود قرخ خراسانی، جلد دوم، صفحه ۲۸۶-۲۸۵
- ۱۰- نغندر، ده‌ز دستان شاندریز بخش طرقله شهرستان مشهد ۱۲ کیلومتری شمال باختری طرقله است.
- ۱۱- مجمل فصیحی، جلد دوم، صفحه ۲۸۶
- ۱۲- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمدعطار نیشابوری، تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، صفحه ۱۹
- ۱۳- این فاصله زمانی درست نیست زیرا حسین منصور حلاج در سال ۳۱۰ هجری به شهادت رسیده و فریدالدین محمدعطار نیشابوری در سال ۵۲۷ هجری متولد شده است که فاصله آن ۲۱۷ سال می‌شود (رفیع)
- ۱۴- تاریخ نامه هرات، تألیف سیفی هروی، صفحه ۵۳
- ۱۵- جهاننگاشی جوینی، جلد اول، صفحه ۱۲۸
- ۱۶- تاریخ نامه هرات، صفحه ۶۳
- ۱۷- جهاننگاشی جوینی، جلد اول، صفحه ۱۳۶
- ۱۸- تذکره الشمره، دولتشاه سمرقندی، چاپ کلاله خاور، صفحه ۱۳۳-۱۳۴

توضیح این مطلب لازم به نظر می‌رسد، موقعی که تولی خان مامور تصرف شهرهای خراسان شده بود، در مقدمه سپاه طغاجار داماد چنگیزخان را همراه با ده هزار نفر در اواسط ماه رمضان سال ۶۱۷ هجری به نیشابور فرستاده بود. مردم نیشابور در مقابل این گروه سخت به مقاومت برخاستند، به طوری که در ضمن جنگ تیری به طغاجار رسید و او را از پای درآورد. پس از کشته شدن او سپاهیان به دو قسمت شدند. دسته‌ای به طرف سبزواری رفتند و بعد از سه شبانه روز جنگ این شهر را تسخیر کردند و کلیه سکنه را که ۷۰ هزار نفر بودند به قتل رسانیدند. دسته دیگر عازم طوس گردیدند و همی مردم توفان طوس را که در مقابل مغولان پایداری کرده بودند به قتل رسانیدند (۱۵) تولی خان برای تصرف شهر نیشابور که در اثر مقاومت دلیرانه مردم آن جا طغاجار داماد چنگیزخان کشته شده و سپاهیان نیز موفق به تسخیر آن شهر نشده بودند، احتیاط‌های فراوان دید. به طوری که سه هزار چرخ‌انداز، نردبان و هزار و هفتصد نفت‌انداز و دو هزار و بانصد هزار خروار سنگ با سپاهی فراوان همراه خود گسیل داشت. مردم نیشابور سه روز به شدت مقاومت کردند، ولی در روز چهارم در مقابل هجوم وحشیانه مغولان شکست خوردند، و شهر به دست آنان افتاد. مغولان همی مردم شهر را گوسفندوار به صحرا راندند و به کینه کشته شدن طغاجار کلیه سکنه را به جز چهار صد نفر صنعتگر به قتل رسانیدند، و شهر نیشابور را چنان خراب کردند که برای زراعت آماده گردید. پس از چندی زن طغاجار با ده هزار تن سپاه از راه رسید، او نیز هر که را در نیشابور یافت به قتل رسانید. طبق نوشته مولف تاریخ نامه هرات حتی سگ‌ها و گربه‌ها را نیز کشتند (۱۶) این وحشیان آدم خوار برای این که از فتح نمایان خود در نیشابور یادگار مخوف و دهشتناکی باقی گذارده باشند، مناره‌هایی از کله‌ها بنا کردند. بنا به گفته سیفی هروی عدد کشته‌شدگان شهر نیشابور یک میلیون و هفتصد و چهل هزار نفر بوده است. عظاملک جوینی نوشته است در نیشابور سرکشتگان را از تن جدا کردند تا کسی خود را بین کشته‌شدگان مخفی ناسازد (۱۷).

واقعه شهادت عطار نیشابوری

دولتشاه سمرقندی می‌نویسد:

«شیخ عطار در زمان فتنه چنگیزخان به دست لشکر مغول امیر شد و در قتل عام شهید

جیحون اردو زده بود، پسر خود تولی خان را با هشتاد هزار نفر مامور تسخیر شهرهای خراسان کرد، تاکار خرابی و انهدام و غارت خراسان را که قبلاً قسمتهایی از آن به دست جبه و سبتای تصرف شده و حکامی در بعضی شهرهای آن گمارده شده بودند به اتمام برساند. نخستین نبرد مهم تولی خان در خراسان محاصره مرو شاهجهان بود. به طوری که می‌دانیم مرو پایتخت معروف سلطان سنجر سلجوقی بود. این شهر پس از ویرانی غزها دوباره رونقی به سزا گرفته و در اوج ثروت و زیبایی بود شاهد این مدعا شرح موثر و رقت‌آوری است که یاقوت حموی جغرافی دان عالی مقام اسلامی در موصل نوشته است.

او مرو را در این موقع دیده و از مهلکه حمله مغولان با تحمل مخاطره‌های زیاد خود را به سلامت بدان جا رسانیده است. یاقوت عده علما و دانشمندان و نویسندگان و کتابخانه‌های مرو را توصیف می‌کند و در باره مردمان آن جا با جوش و خروش غریبی فریاد می‌زند و می‌گوید (بچه‌های آنان همچون مردان، جوانانشان قهرمان و پیرانشان امام بودند) پس از آن به این شرح زاری و سوگواری می‌کند: (کفار مغول و آن اهریمنان دیوسیرت به خانه‌های شهر ریختند و تمامی مردم را پایمال کردند، قصور و عمارات شهر را چون خطوطی که از صفحه تاریخ محو شده نابود ساختند، و آنها را به لانه‌های جغد و کلاغ مبدل کردند. به طوری که جز ناله بوم و طنین باد صدایی از آن ویرانه‌ها شنیده نمی‌شد).

جنگ مردم مرو با مغولان ۲۲ روز طول کشید (۱۴) تا این که تولی خان با نیرنگ و تزویر و وعده‌های دروغ بر اکابر و رؤسای شهر مرو دست یافت، و پس از ورود به شهر کلیه اهالی را از کوچک و بزرگ و پیر و برنکه به نیم میلیون نفر بالغ می‌شدند همه را از دم شمشیر گذراندید. بدین ترتیب شهر آباد و زیبایی مرو شاهجهان پس از واقعه وحشت‌انگیز و حیرت‌آور مغولان تبدیل به ویرانه خالی از سکنه گردید و سالها به همین وضع بود تا آن که یک قرن بعد دوباره شاهرخ تیموری آن را از نو بنیاد گذاشت.

تولی خان پسر چنگیز خان مغول از ویرانه‌های سوخته و خالی از سکنه مرو به نیشابور (شادیاخ) تاخت، اهالی نیشابور در این موقع آماده دفاع شده سه هزار سنگر یا بالیستا برای پرتاب کردن زوبین و غیره در دور شهر ساخته و پانصد منجنیق کار گذاشته بودند.